توحید صفاتی از منظر قرآن کریم،امام رضا(ع) وحکیم سنایی غزنوی

دکترماه نظری[1]
دکتر احمد ذاکری[2]

چکیده

توحید، یگانه دانستن خداستو از مهم‌ترین محورهای تعالیم پیامبران الهی از منظر قرآن کریم به شمار می‌رود و یکتا پرستی از اهداف بعثت پیامبران می‌باشد. صفات او عین ذات اوست. هیچ صفت کمالی بیرون ذات او وجود ندارد و هرچه هست در ذات او جمع است وقابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست. نظریه عینیت صفات با ذات، در دو مکتب کلامی اشاعره و معتزله، بر اساس قدیم بودن ذات و صفات خداوند استوار است. امام رضا(ع) خداوند را یکتا، ازلی و ابدی، قائم به ذات، عالم، دانا، لطیف، بصیر و... می‌داند. در این مقاله برآنیم تا توحید و صفات الهی را از منظر قرآن مجید، با انطباق دیدگاه امام رضا (ع) و بازتاب آن در ادبیات فارسی، با تکیه بر افکار توحیدی سنایی غزنوی مورد بررسی قرار دهیم.

کلید واژه ها: توحید و صفات الهی، قرآن، امام رضا، سنایی

1 - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران nazari113@yahoo.com
2 - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران Ahmad.zakeri@Kiau.ac.ir

تاریخ دریافت 93/12/2
تاریخ پذیرش 93/3/5

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

مقدمه

قرآن‌کریم نخستین پیام ِپیامبرانی چون نوح، هود، صالح و شعیب را به امت‌های خود این گونه بیان کرده‌است: «لقدأرسلنا نُوحاً الی قومهِ فقالَ یا قَوم ِاعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ ...»(اعراف/59) مهمترین هدف از رسالت پیامبران دعوت به یکتا پرستی است «وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»(نحل/59) منظور از توحید صفات، این است که خداوند همان‌گونه که ذاتش ازلی و ابدی‌است، صفات او هم چون علم، قدرت او، ازلی و ابدی می‌باشد. این صفات زائد بر ذات او نیست و جنبه عارض و معروض ندارد. وجود خداوند از هر جهت بی‌نهایت و در ذات اوجمع است و قابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست زیرا وجود ما محدوداست و به خاطر این محدودیت اوصاف و کمالاتی که بیرون ذات ماست گاهی آن‌ها را اکتساب می‌کنیم ولی ذات باریتعال را که کمال مطلق است نمی‌توان وضعی خارج از او تصورکرد. (مکارم شیرازی،1377:ج3/272 -275) «اندیشمندان در حوزه مسائل اعتقادی و دینی پس از تبیین براهین اثبات ذات خداوند متعال، به بیان اثبات صفات خداوند می‌پردازند. در نظر آنان صفات خداوند به چند دسته تقسیم می‌شود؛ یکی از آن تقسیمات: تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی است. صفات ثبوتی را گاهی صفات جمال یا کمال نیز می‌نامند. مقصود از صفات ثبوتی، صفاتی است که دارای معنای وجودی است و در حقیقت کمالی است که سزاوار ذات متعالی خداوند است؛ مانند: علم، قدرت، وحدت، حیات، اراده، ادراک، سمیع و بصیر بودن. اما صفات سلبی‌که به آن صفات جلالی یا تنزیهی نیز می‌گویند صفاتی است که دارای معنا و مفهوم سلبی و نفی‌است و درحقیقت نفی و سلب نقص و عیب از ساحت قدس خداوند است...» (فاضل،1414ق:70)

علاّمه حلّی صفات هفتگانه سلبیه (عدمیه) را برای خداوند برمی‌شماردکه عبارتند از: «1- مرکب نیست 2- جسم وعرض وجوهر نیست3- محل حوادث نیست و منفعل نمی‌شود 4- به چشم دیده نمی‌شود5- شریک ندارد 6- معانی واحوال ندارد 7- غنی و بی نیازاست.» (حلّی ،1399: 44)

اهمیت ویژه این مسئله موجب شده‌است تا بحث درباره توحید از دو جهت **ذاتی و صفاتی** مطرح شود و در این مقاله به تبیین توحید صفاتی، از منظر قرآن کریم، حضرت

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

امام رضا (ع) و عارف بزرگی چون سنایی غزنوی بپردازیم، زیرا «سنایی (درقرن ششم) به عنوان یکی از پیروان مسلک عرفان عابدانه معرفی شده است. یعنی قراینی از عرفان راکه با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری فراوانی دارد مطرح کرده است و مباحثی از عرفان را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری ندارد (از قبیل تجلّی و فنای عرفانی)، به‌گونه‌ای مورد بحث قرار می‌دهد که از منظر شرعی هم تا حدودی قابل قبول است.»(نفیسی،1343:58) سنایی راه دیگری را برای نفوذ اخبار و روایات مذهبی در شعر فارسی گشود. تصوف سنایی رنگ دینی دارد و با عشقی شورانگیز قرآن و احادیث را می‌جوید و می‌کوشد گرمی نور حقیقت را از آن ها درک کند.

بود بگذار زانکـــه در ره فقـــر دین حصاراست و بود قفل حصار

(سنایی،1362: 198)

بود تو شرع بر تواند داشت زانکه آن روشنست و بود تو تار

زانـکه‌در قـعرِ بـحر «الا الله» «لا» نهنگی است کفر ودین او بار

(همان: 199)

درطـــریقِ رسـول،دسـت آویز بـربـساطِ خدای پای افـــشار

راه توحـید رابـه عـقل‌مـجوی دیـــده روح را بـه خـار مخار

بـه خدای ار کسی تواندبـــود بـی خـدا از خدای بـــرخوردار

(همان:201)

درطریقت همین دو باید ورد اوّل « الحمد» و آخـر استغفار

(همان:204)

1-توحید صفاتی

«توحید صفاتی، یعنی صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیت، بصیریت، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند..و آثار این صفات بر او مرتب است.» (مطهری، 1385، ج18/2)پس «صفات ذاتیه خداوند عین ذات متعالی او هستند و هرکدام از آنها عین دیگری نیز هست، هر چند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند.» (طباطبایی، 1377:ج1116/4-1115) صدرالمتألهین درباره صفات ذاتیه حق از قبیل علم و قدرت و اراده... معتقد است که از عوارض وجود بما هو وجود به حساب می‌آیند و لذا با

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

حقیقت وجود مغایرتی ندارند، مگر در مفهوم، ولی در عالم خارج همه صفات‌کمالی عین ذات خداوند هستند. (ملاصدرا،1391: 7) توحید صفاتی، دو معنا دارد:

الف: خدا در صفات بی‌همتاست، زیرا اولاً صفات خدا از خود او است، وکسی آنها را به او نداده است.

ب : صفات کمال او غیرمتناهی و نامحدود است و این هر دو، مقتضای واجب الوجود با لذات بودن خدا، و غنا و بی‌نیازی مطلق او است. صفات کمال و ذاتی خداوند عین ذات اویند، یعنی گرچه از نظر مفهوم مختلفند، ولی از نظر مصداق متحدند و به عبارت دیگر، چنین نیست که ذات خداوند از یک جهت عالم باشد، و از جهت دیگر قادر و مختار، بلکه علم و قدرت و اختیار عین حقیقت او می‌باشند، زیرا اگر صفات خدا زائد بر ذات و مغایر با یکدیگر باشند،در آن صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال‌اند و از طرفی، ذات در ایجاد موجودات و اعطای علم و قدرت به آنها به صفات خود نیازمند است، و آنها غیر ذات اویند، و نیازمند با وجوب و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. وحدت ذات وصفات از نظر مصداق، تعدد و اختلاف آنها از نظر مفهوم مانند مخلوقات است در برابر خداوند یعنی هر موجودی در مقایسه با خداوند هم مخلوق است، هم معلوم و هم مقدور، پس درعین این که واقعیت یک چیز است، ولی مفاهیم مختلف از آن انتزاع می‌شود، البته در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می‌شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی (طباطبایی، 1377، ج112/4- 117).

2- توحید خداوند

«توحیددرلغت مصدر باب تفعیل و به معنای یکی‌کردن و یگانه کردن، و یگانه کردن چیزی است اما دراصطلاح فلاسفه و متکلمین به معنای یگانه دانستن و یگانگی خداوند است.» (مطهری، 1377 ،ج 101/2:1). «اسلام دینی است‌که با توحید آغاز می‌گردد و توحید مسئله‌ای تعقلی است که تقلید و تعبّد در آن جایز نیست. حتما باید تعقل واستدلال در آن باشد .»(مطهری، 1385: 184). حضرت علی (ع) می‌فرماید: « ...الذی لیس لصفته

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

حدٌ محدودٌ ولانعتٌ موجودٌ» (نهج‌البلاغه، 1374:خطبه ا/ 32)درمورداخلاص می‌فرمایند:- «...کَمالُ‌توحیده لإخلاصِ لَهُ، و کَمالُ لإخلاصِ لَهُ نَفیُ الصِّفاتِ عَنهُ، لِشَهادَه کُلٌّ صفه أنّها غیر المُوصُوفِ، وَ شهاده کُل موصُوفٍ أنّهُ غَیرُ الصّفه، فَمَنْ وَصَفَ الله سبحانهُ فَقَدْ قَرَنَه، و مَنْ قرنَهُ فقد ثنّاهُ و...» (همان، 1374:خطبه 23/1) (اخلاص‌کامل نفی‌صفات ازخداوند است؛ زیرا موصوف گواهی می‌دهد که ذاتش غیر از صفت است و صفت گواهی می‌دهد که او چیزی غیر از موصوف است و هر کس خدا را به صفتی [زاید بر ذات] توصیف کند ذات او را مقارن چیز دیگر قرار داده است و...) سنایی نیز با تصویرسازی شاعرانه در معرفت به ذات خداوند از قرآن کریم مدد می‌گیرد و می‌گوید:

نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت تــو جلیل الجبروتی تـــــو نصیر الامرایی
(سنایی،1362 :603)

ایا بی‌ضد و مانندی که بی‌مثلی و همتائی توآن‌بی‌مثل وبی‌شبهی‌که دور از دانش‌مایی
(همان:597)

« إنّما اللهُ إلهٌ واحدٌ سُبحانهُ أن یکُونَ لهُ وَلدٌ لهُ ...» ***(النساء/۱۷۱)*** و« ما اتّخذَ اللهُ مِن وَلدٍ وَما کانَ مَعَهُ مِن إله ...» ***(المؤمنون /۹۱)***و ***(رک: المؤمنون /۱۱۶)***اصلِ وجودِ خداوند،درجاتی دارد که نیز بر اساس عقلهای مردم است.عقولی‌که به‌فرمایش امیرالمؤمنین-(ع)به‌سان معادن طلا و نقره است،به‌همین دلیل به‌پیامبران و اوصیای ایشان دستور داده شده‌که بامردم به اندازه توانایی عقلشان سخن بگویید. از این جهت حضرت رضا (ع)گاهی یگانگی خالق را با دلایل ساده ،مستدل می‌سازند که به راحتی برای مردم عادی پذیرفتنی است،درعین حال‌گاهی بادلایل عمیق وفلسفی استدلال می‌کنند،به‌گونه‌ای‌که خردمندان خاضعانه در برابرآن کرنش می‌نمایند.آن حضرت در پاسخ مردی‌که معتقد بود دو خدا صانع و سازنده عالم هستند فرمود: «قولک إنه إثنان، دلیل علی أنه واحد لأنک لم تدع الثانی إلا بعد إثباتک الواحد،فالواحد مجمع علیه وأکثر من واحد مختلف فیه»(صدوق،1404ق:270)؛ سخن توکه جهان دو صانع دارد، خود دلیل یگانگی صانع است. زیرا تو مدعی آفریدگار دوم نیستی، مگر آنکه پیش از اثبات صانع اول. بنابراین آفریدگار یگانه مورد اجماع همگان است، ولی بیش از یک صانع مورد اختلاف است و مورد اختلاف هرگز قطعی نیست.انسان موحد

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

معتقد است که آفریننده واحد است، دوگانه پرست نیز می‌پذیرد که صانع یکی است، جز اینکه مدعی‌است، افزون بر آن خدای دیگری‌نیز هست. موحد، مدعی‌حصر خالق جهان در یک‌صانع است‌و نیزاینکه معبودی جزالله نیست. سنایی نیز در برابر انکار دهری می‌گوید :

خصم می‌گوید که صانع نیست، عالم بُدقدیم — این زطبعست وهیولی،نیست این را کردگار
آن گهـی منکر همی گرددکه مصنوعات را — صانعی باید ، مگر دیوانه است این گوش دار
...ای‌سگ نادان به‌خود اندر نگه‌کن ساعتی — تا ببینی قدرتش مؤمن شـــوی ای‌دل فکار
قدرت‌حق ،عجز تو بر رنگ‌مویت ظاهرست — می‌کنـــدآزادی مـــوی سـیه کافـــوروار
... صانعی باید حکیم و قادر و قایم به ذات — تا پدید آید زصنـــع وی بتـــان قندهـــار
....ما نبودیم او پدید آوردمان ازچهار طبع — محدث آمـــد چارطبع و چارفصل روزگار
بگرو،ای‌ملحد،به‌قرآن قل‌هوالله‌یـــــادگیر — چند باشد برسرت از جهل و کفروشک‌فسار

(سنایی،1362 :243-245)

یکی از براهین عمیق فلسفی حضرت رضا، این است:« أول عباده الله معرفته، و أصل معرفه الله جل اسمه توحیده و نظام توحیده نفی‌التحدید عنه لشهاده العقول أن‌کل‌محدود مخلوق،و شهاده کل مخلوق أن له‌خالقا لیس بمخلوق، الممتنع من الحدوث، هو القدیم فی الأزل.»(شیخ مفید،1389: مجلس 30/ 253). (نخستین مرتبه عبادت خداوند شناخت اوست و اساس معرفت او توحید اوست و مبنای توحیدنفی محدودیت از خداونداست. چون عقل‌آدمی گواه است‌که هر موجود محدودی آفریدگاری دارد که حدود آن را تعیین می‌کند و هر موجود مخلوقی گواه است که خالقی دارد غیر مخلوق و حادث بودن آن ممتنع است، او پدیدآوری است که همواره موجود بوده است.) مکرراًآن‌حضرت برارزش عقل و دوری از جهل بسیار تأکید دارد و می‌فرماید: « صَدیقُ‌کُلِّ امْرِء عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ .»(حرانی،1363: 467)(دوست هر کس عقل او و دشمنش جهل اوست.) آن‌حضرت با مناظره با انکارکنندگان آنان را متقاعد می‌نمودند. به عنوان مثال« وقتی حضرت رضا به‌خراسان آمد مأمون به فضل-بن سهل امر کرد که افرادی از فرقه‌های گوناگون را جمع کند. این افراد عبارت بودند از جاثلیق (یکی‌ازمراتب دینی نصرانی بود)، رأس‌الجالوت (ازبزرگان دین یهود)، رؤسای‌صابئین (عمران صابی)، در مناظره‌ای‌که عمران صابی باحضرت رضا(ع) داشت، سرانجام مسلمان شد

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

و حضرت رضا (ع) او را اکرام، اطعام و احترام فراوان کرد. وی سپس به یکی از متکلمان برجستهٔ مدافع اسلام تبدیل شد که با دیگران مناظره می‌کرد وآنان را محکوم می‌کرد.» (الصدوق، 1380 :119-120) هم‌چنین در نظر حکیم سنایی، واجب متعالی وجود محض است که هیچ حد و مرزی ندارد، زیرا آن وجود نامتناهی، تمامی عرصه هستی را پر کرده است و با عقل محدود، مادی و علم اکتسابی، آن چنان که شایسته حضرت باریتعالی است نمی‌توان او را ادراک نمود .

به کنه ذاتش غفلت عقول را از غیب نه در سرادق مجدش علوم راست مجال
(سنایی،1362: 349)

ای ذات تـــو نا شده مصـوّر اثبات تـــو کرده عقـــل بـاور
اسم تـو ز حدّ و رسـم بیـــزار ذات تـــــو ز جنس و نـوع برتر
محمول نـه ای چنان که اعـــراض موضوع نـه ای چنان که جـــــوهر
(همان:271)

ذاتت نه مکان گیر ولیکن زتصـرّف خالی نه ز آیات تـــو یک لحظه مکانی
(همان :687)

جان‌ها همه‌خون‌گشته زشوق تو که‌ازتو جز صنع حکیمانه ندیـدند نشـانی
(*همان*:688)

اعتقادات سنایی تحت تأثیر آیات زیر است :

در قرآن کریم آمده است:«أنَّ فی خلقِ السّماواتِ والأرضِ وَ اختِلافِ الّیل وَ النّهارِ وَ الفلکَ الّتی تجری فِی‌البحرِ بِما یَنفعُ النّاسَ وَ مَا أنزَلَ اللهُ مِن السّماءِ مِن مآءٍ فأحیا بِهِ الأرضَ بَعدَ موتِها وَ بثَّ فیها مِن کلِّ دابهٍ وَ تصریفِ الرّیاحِ وَ السّحابِ المُسخّرِ بینَ السّماءِ وَ الأرضِ لآیاتٍ لِقومٍ یَعقِلونَ.» *(بقره/۱۶۴)*«... فَسُبحانَ اللهِ رَبِّ العَرشِ عَمّا یَصفُونَ.» ***(الانبیاء/۲۲)*** و (رک: المومنون /91، النمل /8، القصص/68، البقره/32، آل عمران /191، الاسراء/43)شخصی از امام رضا (ع) سؤال کرد کمترین معرفت و شناخت چیست؟ امام فرمودند:« الاقرارُ بانّهُ لا الهَ غیرهُ و لا شبیه و لا نظیرَلهُ و انّهُ مثبتٌ قدیمٌ موجودٌ غیرَ فقیدٍ ،وانّهُ لیسَ کمثلهِ شیءٌ.» (صدوق،1380:269-270) (اقرار به این که معبودی جز او نیست، شبیه و نظیری ندارد،

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

ثابت است، قدیم است، موجود است، گم نگشته، هیچ چیز مثل او نیست.) امام در این گفتار تأکید بر یکتایی و بی‌همتایی خداوند دارد و صفاتش را با او قرین می‌داند و سنایی نیز معرفت به توحید و یگانگی خود را درمقراض« لا» و نفی ماسوای الله تلقی می‌کند و می‌گوید:

شهادت‌گفتن‌آن‌باشدکه‌هم‌ز اوّل‌درآشامی همه دریای هستی‌رابدان حرف‌نهنگ‌آسا
(سنایی،1362: 52)

رو به زیرســـــــایۀ«لا»خانۀ «الاّ »بگیر تـــــا که از الاّت بنماید همه راه مجال
(همان:353)

زخمـــه اخـــلاص اندر صـــدر جان بـــــرتـــــوای لا الاّ خـــــواهم زدن
(همان: ۴۸۰)

«شَهِدَ اللهُ أنّهُ لا اله إلّا هو...» *(آل عمران/۱۸)*

درثواب الاعمال‌آمده‌است:« سمعت الله عز و جل یقول: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی اَمِن[من]عذابی...شنیدم خداوند عز و جل می‌گفت: کلمه لااله الا الله قلعه من‌است، پس هر که در آن قلعه وارد شود،از عذاب من در امان است ...) (صدوق ،1368: 7)

هرچه ازپیشی‌وبیشی هست‌دراطراف ما ما بر آن از دل صلای مَن عَلیها فان کنیم
(سنایی،1362: 414)

حضرت‌رضاعلیه السلام‌به‌همین‌بساطت‌محض‌اشاره‌می‌فرماید: «خدای متعالی‌یکی است و به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم به او شبیه نیست.» زیرا واحد بودن خدا، با واحد بودن انسان متفاوت است و دراین مورد آن حضرت می‌فرماید: «فالإنسان نفسه‌ولیست‌بواحده‌لأن أعضاءه مختلفه‌وألوانه‌مختلفه‌کثیره‌غیرواحده... والله جل جلاله واحد،لاواحد غیره،لا اختلاف فیه،ولاتفاوت و لازیاده و لانقصان»(امام رضا ،1379 :ج 1/ 40)

آن کو«لمن الملک » زندهم حسدآید او را ز خـــرابات و عـــلی الله خـــرابات
(سنایی،1362: 74)

تـا زخـــــود بشنـــــود نه از من وتو لمن الملک واحد القهار
(همان:197)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

احــدٌ لیس کمثله، صمدٌ لیس له ضدّ لمن‌الملک توگویی که مرآن راتوسزایی
(همان: 603)

«یومَ هُم بارِزونَ لا یخفی علی اللهِ مِنهم شیءٌ لمنَ المُلکُ الیومَ للهِ الواحِدِ القهّارِ.» ***(غافر/۱۶)***

«... لیسَ کمثلهِ شیئٌ وهُو السمیع البصیر.» ***(شوری/۱۱)***

او رازپس پردهٔ اغیار دوم نـــــیست زان مثل نـدارد که شهنشاه جهانست
ای خـــداوند قـایم قـــــدّ وس ملک تـــو ناقیاس و نـــــامحسوس

(همان:۸۴و ۳۰۹)

«هُو الله ُ الَّذِ ی‌لا إله إلّا هُو َالمَلکُ القُدُّوسُ السّلام ُ المُؤ مِنُ المُهَیمِنُ العَزِیزُ الجبّارُ المتکَبِّرُسُبحانَ اللهُ عمّایُشرِکونَ.» ***(الحشر/۲۳)*** حضرت‌رضا(ع)بااشاره به‌وحدت‌اطلاقی‌خداوند که از هرگونه عدد و کمیتی پیراسته است، چنین می‌فرمایند: لایتغیر الله بتغایر المخلوق و لایتحدد بتحدد المحدود، واحد لابتأویل عدد» (شیخ مفید، 1389: 255) (خداوندبا دگرگونی‌های مخلوقات تغییری نمی‌کند، و محدودیت موجودات محدودیتی در او پدید نمی‌آورد. خداوندی است یگانه، ولی وحدانیت اوعددی نیست.)

صفت‌خویش بگفتم‌که‌منم‌خالق بی‌چون نه‌کس ازمن نه من ازکس نه ازینم نه ازآنم
(سنایی، 1362: 387، 345)

نیست نقصانی‌ا ز ناآورده طاعت های‌خلق هســت مستغنی زآب و گل‌کمـــال لایزال
(سنایی،1362و 345)

حضرت‌رضا علیه السلام ضمن اشاره به‌صرف الوجود بودن خداوند،چنین می‌فرماید: «موجود لا عن عدم... :«سبق الأوقات‌کونه‌والعدم وجوده»(شیخ مفید، 256:1389)؛خداوند موجوداست،ولی‌وجود او برگرفته ازعدم نیست،زیراهیچ‌گاه مسبوق به‌عدم نبوده، بلکه موجودی ازلی‌و قدیم است. زیرا اگر خداوند دارای ماده‌یاماهیتی پیش‌از وجود خود باشدبه گونه‌ای‌که وجود خداوند مسبوق به‌عدم زمانی‌یا ذاتی باشد؛دراین‌صورت‌وجودصرف‌نخواهد بود، بلکه وجودش آمیزه‌ای از وجود و عدم زمانی یا ذاتی است؛ حتی اگر وجود خدا ماده یا ماهیت نداشته باشد، مانند برخی مجردات تامه نوریه که فاقد ماده و ماهیت‌اند. پس این

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

سخن که خدای متعالی است که موجودیت او برگرفته از عدم نیست، تنها در صورتی تمام و صواب است که خداوند صرف الوجود باشد، به‌گونه ای که‌جایی برای‌فرض تعدد وجود دیگری غیر ازخود در ذهن نمی‌گذارد،چه رسد به‌احتمال و امکان تعدد وجود در بیرون. »
(شیخ مفید1389 :256)

نبُداین‌خَلق‌وتوبودی،نبـــوَدخلق‌توباشـــی نه‌بجنبی نه بگردی نه بکاهی نـــه فزایی
(سنایی،1362:603)

در این آیات با صراحت به این نکات اشاره شده است :« إنّه هُوَ یُبدِیءُ وَ یُعیدُ .» *(بروج/۱۳)*

« هُو الأوّل وَالآ خِر وَالظّاهر ُوالباطن وَهُو بکل ّ ِشیءٍ علیمٌ.» (حدید/3)

«لهُ مُلک السّماوات ِوَالأرض وَإلی الله ِتُرجَعُ الأمُورُ .» (الحدید/ 5)

از آنجا که خداوند موجودیت محض است و نمی توان در کنار آن موجود دیگری تصور کرد، صحت این کلام ثابت می شود که خدای متعالی در ازل موجود بوده است، در حالی که چیزی همراه آن نبوده، چنان که اکنون نیز وجود دارد و چیزی همراه او نیست، چون در کنار موجود صرف الوجود، برای وجود دیگری که در رتبه او موجودیت یافته باشد، مجالی نمی‌ماند، ولی خدای والا با هر چیزی همراه‌است؛ (هو معکم أینما کنتم).(حدید/4) «اگر دو چیز نقطه اشتراکی نداشته باشند، با یکدیگر بیگانه‌اند و هیچ یک از نسبتهای معیت و تقدم و تأخر تصور نمی شود. حضرت رضا در این باب می‌فرماید:« أما الواحد فلم یزل واحدا کائنا لاشیء معه بلاحدود و لاأعراض، ولایزال کذلک ثم خلق خلقا مبتدعا» (صدوق، 1404ق: 430) (خدای واحد همواره یگانه و تنها بوده است و موجودی است که هیچ چیز با او معیت ندارد و هیچ حد و عرضی بر او عارض نمی شود و همواره چنین خواهد بود. آنگاه خداوند، جهان را به شکلی نوآفرید.)

3- خداوند قدیم، ازلی وا بدی است

دلیل دیگر بر مطلق بودن وجود واجب آن است که اگر واجب الوجود محدود باشد، باید

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

مخلوق خالقی جز خود باشد. زیرا هر موجود محدودی دارای حدودی است که ازآن حدود تجاوز نمی کندوهر موجود محدودی قطعاً مخلوق است و هرمخلوقی آفریدگاری دارد،پس در وجود خویش به غیر خود نیاز ندارد که به وی وجود بخشد.چنان که هر موجود حادثی به موجودی قدیم نیازمند است که در این نیاز مثل او نیست، بلکه قدیمی است بی نیاز که مبدأ پیدایش مخلوقات حادث است برای چنین موجودی، حدوث ممتنع است،چون قدیمی است ازلی که همواره موجود بوده است.(همان،435)امام رضا(ع)درتوصیف ازلی بودن خداوند می‌فرماید: «سَبَقَ الاوقاتَ کونُهُ وَالعدمَ وجودُهُ والابتداءَ ازلهُ »(صدوق ،1380: ج261/2)(اوقبل اززمان بوده‌است وقبل‌ازعدم‌وجودداشته‌است وازلیتش ازهرآغازوابتدایی فراتربوده‌است.)

مقدّسی که قدیمست ازصفات کـــمال منزّهی که جلیل است برنعوت جلال
به ذات لم یزلی هست واحد اندر مجـد به عزّ وحدت پیدا از او ســـنا وکمال
نـــه اوّلیـــت او را بـــود گه اوّل نه آخریّت او را نهـــایت است ومآ ل

(سنایی،1362: 348)

الوهیت خداوند گواهی بر یگانگی اوست.« زیرا الوهیت نامتناهی خداوند شاهد است که خدای متعالی شریکی ندارد، بلکه برای فرض وجودآن نیز هیچ مجالی نیست. بنابراین وجود خدا دلیلی برای وحدانیت اوست چنان که در اصل ثبوت وجود خداوند به وسیله برهان صدیقین نیز، خداوند خود دلیل بر وجود خود است. زیرا وجود حق که با هیچ چیز دیگری آمیخته نیست، واجبی است بالذات که وجودش وجوب ازلی دارد و از آنجا که خداوند صرف الوجود است که تکرار پذیر نیست...» (حکیم سبزواری، 1366: ،ج1: 136) امام رضا(ع)می‌فرماید:« وَلاتُوقّتُهُ «متی»،وَلایَشمُلهُ «حین» (صدوق،1380: 310)(چرانمی‌توان برای خداوند زمانی تصورکردبیان می‌کنند که کسی‌که خالق است وخودزمان راخلق کرده است نمی‌تواند دارای زمان باشد.)

4- خداوندعلیم است

در روایات آمده است: «عالمٌ لا کعلم العلماء، قادرٌ لا لقدره القادرین» (مجلسی؛ 1403ق :ج 4، ص 245.)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

امام رضا(ع)علم الهی راجزءصفات ذاتی الهی می‌داند ومی‌فرماید :« وانمّا سمِّی اللهَ عزَّ وجلَّ بالعالِم بغیرعِلمٍ حادثٍ عَلمَ بهِ الأشیاءَ و استعانَ به علی حفظِ ما یستَقبلُ مِن أمره ،وَالرَّویَّه فیما یخلقُ مِن خلقه وبعینه مامضی ممّا أفنی مِن خلقه ممّا لو لم یحضُرهُ ذلک العِلمُ و یُعنهُ کانَ جاهلاً ضعیفاً، کَما أنا رأینا عُلماءَ الخَلقَ إنمّا سُمّوا بالعِلم لِعلم حادث ، إذکانوا قبلهُ جَهلةً،ورُبمّا فارَقهُمُ العِلمُ بالأشیاءِ ،قصاروا إلی الجهل،وَإنمّا سُمِّیَ اللهُ عالِماً لِأنّهُ لایجهَلُ شیئاً فقد جَمَعَ الخالقَ وَالمَخلوقَ اسمُ العِلم و اختَّلفَ المَعنی علی ما رأیت .»(صدوق،1380: 296-297)(ماخداراعالم می‌نامیم اما عالم بودن اوبه این صورت نیست که اورا علمی که نبوده اکنون به دستش آورده ،چیزی را بداند وبه کمک آن علم؛ آنچه را بعداً بدان برخورد می‌کند حفظ نمایدو در خلقت مخلوقاتش اندیشه کند، چطور چنین چیزی ممکن است وحال آن که گذشتگانی را که خود نابود ساخته ،همه برای او حاضرند ودرمحضرش هستند. که اگرآن علم نباشد جاهل وضعیف بماندبرعکس مردم عالم که به خاطر علومی که نداشته‌اند و سپس به دست آورده‌اند عالم نامیده‌اند، چه آن که اینان قبل از این علم جدید، جاهل بوده‌اند و چه بسا این علمی که به دست آورده‌اند نیز از دستشان برود به سوی جهل سیرکنند. خداوند عالم نامیده می‌شود، زیرا نسبت به هیچ چیز جاهل نیست، همان طوری که می‌بینی خالق و مخلوق هردو عالم نامیده می‌شوند ولی معنی ومصداق آن دو با هم فرق دارد.)

سـرانجام من و تـو روز محشر نـدانم چـون بـود، و الله اعلم

(سنایی،1362 :934)

چنان که در آیات شریفه آمده است : «.. الله وَأعلمُ مِن اللهِ ما لا تعلمُونَ .» (یوسف/86)

« إنّکَ علی کُلّ شَیء قَدیرٌ .» (آل عمران /26)

« أوَ لایَذ کُرُ الانسانُ اَ نّا خَلَقنا هُ مِن قَبلُ وَ لَم یکُ شیئاً .» (مریم /67)

عارفا،فخربه من کن که خداونـدجهانم ملک عالـمم و عالـم اسـرار نهانم

غیب من‌دانم‌وپس‌غیب نداندبجـزازمن منم آن عـالم اسرار که هـر غیب بدانم

(سنایی،1362: 385-386)

امام رضا(ع) از قول امیرالمؤمنین روایت کرده است که علم الهی را دو قسم است:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

« علمی که خداوند به ملائکه وپیامبرانش آموخته است ..و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزن می‌باشد واحدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می‌اندازد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و آنچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد ثبت می‌کند .»(صدوق ،1380 :369)خداوند به همه چیز قبل از خلقت عالم است چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: « این است کتاب ما علیه شما...(جاثیه /29 وانعام 28) امام هشتم می‌فرماید: «علمُهُ سابقاً لِأشیاء قدیماً قبلَ اَن یَخلُقها .» (صدوق ،1380:ج1: صص237-238) علم خداوند از نوع حصولی نیست، بلکه علم خداوند به اشیا بالذات است و علم او همچون انسانها از راه کیف نفسانی و ضمیر باطنی نیست؛ یعنی به گونه ای نیست که صورت اشیا برای او معلوم باشد، بلکه ذات اشیا برای او معلوم است. حضرت رضا(ع) می فرماید: «أليس ينبغي أن تعلم أن الواحد ليس يوصف بضمير، و ليس يقال له أكثر من فعل و عمل و صنع، و ليس يتوهم منه مذاهب و تجزه كمذاهب المخلوقين و تجزئتهم فاعقل ذلک و ابن عليه ما علمت صوابا»(صدوق،1404 ق:432)(آیا سزاوار نیست که بدانی خداوند یگانه به باطن وصف نمی شود، و بیش از یک فعل و یک آفرینش و یک عمل از اوصادر نشده است، و فعل او همچون مخلوقات دارای شیوه‌های گوناگون و جزئیات مختلف نیست، پس این مطلب را بفهم و دانش صحیح خود را برآن پایه گذار .)

5- القاهر و القهّار

اسم «قاهر» در قرآن دو بار آمده و در هر دو مورد وصف خدا قرار گرفته است، چنان که می‌فرماید:«وَ هُوَ القاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَكِيمُ الخَبِيرُ»(انعام، آیه 18) و «وَ هُوَ القاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً»(انعام، آیه 61). لفظ «قهّار»در قرآن در شش موردآمده و در همه موارد وصف خدا قرارگرفته و پیوسته با اسم «الواحد» همراه می‌باشد چنان که می‌فرماید:«أَأَرْبابٌ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الواحِدُ القَهّار»(یوسف/39 ،رعد /16، اباهیم /48) «علامه طباطبائی می‌گوید: قهر نوعی از غلبه است و آن این که چیزی بر چیزی پیروز گردد او را به پیروی از اثر خود مجبور سازد، اثری که با طبع او سازگار نیست، مانند غلبه آب بر

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

آتش که آن را خاموش می‌سازد.اسم «قاهر» همان‌گونه‌که بردیگران صدق می‌کند برخدا نیزصدق می‌کند ولی با این تفاوت که در غیر خدا قاهر و مقهور از نظر وجودی در رُتبه واحدی قرار دارند. مثلاً آب و آتش هر دو موجود طبیعی است،درحالی‌که قاهریت خدابر جهان با بندگان از این مقوله نیست، قاهریت او معلول برتری و احاطه اوست، درست است خدا بر بندگانش غالب است، لکن چون از نظر وجودی برتر است، از این جهت در قرآن لفظ قاهر با جمله «فوق عباده» (طباطبایی،1377: ج4/تعلیقه 6) همراه می‌باشد و عنایت دارد که این مطلب با به‌کار بردن کلمه «فوق عباده» بیان کند تا برساند نه تنها خدا قاهر بر بندگان است، بلکه بالا و برتر از آنها است. شگفت این جاست که برخی از حنابله، از جمله «فوق عباده» استنباط می‌کنند که خدا در جهتی فوق بندگان قرار گرفته است، درحالی که این جمله برای بیان علت قاهریت است و برتری حسی نیست، که در افق بالاتر قرار گیرد، بلکه به خاطر برتری وجودی است چنان‌که در آیات زیر آمده است :

1 - «وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ القِیامَةِ»(آل عمران، آیه 55) فوق در این جا، فوق حسی نیست، بلکه فوق معنوی است. 2- «سَنُقَتِّلُ أَبْنائَهُمْ وَ نَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ و اِنّافَوْ قَهُمْ قاهِرُونَ.» (اعراف،آیه127) امام رضا(ع) می‌فرماید: « القاهرُ،فإنَّهُ لیسَ علی معنی عِلاج وَ نَصبَ وَ احتیال وَمُدارأة وَ مَکرٍ کمایَقهَرُ العِبادُ بعضُهُم بَعضاً، فالمَقهورُ مِنهُم یَعودُ قاهراً، وَالقاهِرُ یَعُودُ مَقهُوراً، وَلکن ذلکَ مِن اللهِ تَبارکَ وَ تعالی عَلی أنَّ جمیعَ ما بخلقٌ مُلتبسٌ به الدّلُ لِفاعِلِهِ وَقِلّةُ الامتناع لِماأرادَ به، لم یخرُج مِنهُ طرفةُ عین غیر أنّهُ یقولُ لهُ: کَن فیکونُ، وَالقاهرُ مِنّا عَلی ماذکرتُ وَ وَصفتُ، فقد جَمعنا الاِسمُ وَاختلفَ المعنی، وَ هَکذا جَمیعُ الأسماءِ وَ اِن کُنّا لم نُسمِّها کُلّها.» (صدوق،1380 :ج301/1)(قاهر به معنی ممارست کردن و رنج کشیدن و نیرنگ و فریب زدن و یک دیگر را کنار زدن نیست و آن چنان که بعضی مردم، بر بعضی دیگر چیره و قاهر و غالب می‌شود، در بین مردم کسی که مقهور است ممکن است بعد قاهر شود و آن که قاهر است ممکن است مقهور گردد، ولکن در مورد خداوند به این معنی است که تمام آن چه را خلق کرده، همه در مقابل ایجاد کننده شان ذلیل و خوار هستند و در مقابل خواسته های او نمی‌توانند خودداری و امتناع نمایند و از حیطه قدرت او یک چشم به هم زدن هم نمی‌توانند خارج شوند و او فقط یک فرمان

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

«ایجاد شو» می‌دهد و آن مخلوق ،ایجاد می‌شود. ولی قاهر در مورد ما به آن صورتی است که گفتم. پس اسم مشترک ولی معنی مختلف دارد، و هم چنین است تمام نامها .)

6-سمیع و بصیر

از پنجاه و یک بار واژه «بصیر» در قرآن، چهل و سه مورد به عنوان وصف خدا آمده است، و «سمیع » چهل و هفت بار و جز در یک مورد در همه جا صفت خداوند قرار گرفته است، و آن مورد استثنا به انسان اشاره دارد که خلیفه الهی روی زمین است: :(...فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصیراً).(انسان/2)

بصیر در خدا به دو ملاک به کار می رود :1. حضور دیدنی ها نزد خدا، این موقعی است که با سمیع همراه باشد، چنان که می فرماید:(...إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً). (نساء58) 2. علم به جزئیات وخصوصیات اشیا و این در موقعی است که با حرف (با) همراه باشد، چنان که می فرماید: (...وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً). (اسراء/17) گروهی ازمفسران بصیر را فقط به حضور مبصرات نزد خدا تفسیر کرده‌اند و این معنا در مورد اشیا قابل رؤیت درست است، ولی گاهی در مواردی به کار رفته که قابل رؤیت نیستند، مانند «ذنوب»، زیرا بسیاری از گناهان قابل رؤیت نیست، طبعاً در این جا باید مقصود از «بصیر» آگاهی از جزئیات باشد و شاهد آن این است: آن گاه که ذنوب را متعلق بصیر قرار می دهد، لفظ خبیر را با آن همراه می سازد، چنان‌که می‌فرماید:(بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً)(ملک/19)و« ألقیا فی جهنَّم کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ »(فتح /24) هدف آیات این است که خدا نسبت به آنچه که در جهان هستی می گذرد، علم تفصیلی دارد نه علم اجمالی و تمام آنچه که در آشکار و پنهان است از قلمرو علم خدا بیرون نیست.:

امام هشتم می‌فرمایند:« أنّهُ بصیرٌ لاببصرَ،لأنّهُ یَری أثرَ الذّرّه السّحماء فی اللَّیله الظَّماء عَلی الصَّخرَةِ السَّوداءِ ،وَیَری دَبیبَ النّمل فی اللّیلةِ الدَجیّةِ ،وَیَری مَضارَّها وَمَنافِعها وَأثرَ سِفادِها وَفراخَها وَ نَسلها،فقلنا عِندَ ذلِک : أنّهُ بصیرٌ لاببصرَ خَلقِه .» (صدوق،1380 :ج269/1) (او بیناست نه با چشم، زیرا او اثر بسیار دانه ریز وسیاه خردل را در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه می‌بیند و نیز حرکت مورچه را در شب تاریک می‌بیند و از نفع و ضرر آن مطّلع است وآمیزش و بچه ونسل آن را می‌بیند ،درنتیجه گفتیم او بیناست اما نه مانند بینا بودن

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

مخلوقات .)

«سمیع» در قرآن در دو معنی به کار رفته است: 1-به معنی حضور مسموعات نزد خدا و این معنا بیشترین‌سهم‌رادراستعمال‌دارد.2-به‌معنی‌مجیب‌چنان‌که‌می‌فرماید:«..سَمِیعُ-الدُّعَاء». (آل‌عمران/38)

بسیاری از محقّقین این دو وصف را از شعب علم خدا به جزئیات گرفته‌اند و واقعیت علم را جز حضور معلوم نزد عالم چیز دیگری ندانسته‌اند. مسلماً حضور موجودات نزد خدا بالاتر از حضور موجودات نزد انسان از طریق صور ذهنی است. امیرمؤمنان(ع) در نهج‌البلاغه می-فرماید:«... و هر بینایی غیراو از(دیدن)رنگ های‌پنهان(مانندرنگ‌هادر تاریکی)وازدیدناجسام طیفه(مانند ذرّه ها)نابیناست(زیرابینایی هرکس توسط قوه ی باصره جسمّیه است که آن قوّه دارای شرایطی است ،ولی خدای تعالی به کنه ذات وبدون آلت بیناست.» (امیرالمؤمنین، 1374: خطبه64 /157) جامع‌ترین سخن، کلامی است که امام صادق(ع) می‌فرماید: «سمیع بصیر،أی‌سمیع بلاحاجه و بصیر بلا آله، بل یسمع بنفسه و یُبصر بنفسه» یعنی: «خدا شنواو بینا است، شنوا است بدون دستگاه شنوایی، و بینا است بدون ادوات حسی، بلکه بالذات می شنود و می بیند» (صدوق،1404 ق:144) امام رضا(ع) در باب سمیع بودن الهی تأکید می‌فرمایند: «أنّهُ سَمیعٌ لایخفی علیهِ أصواتُ خَلقِه ما بَینَ العَرش وَالثّری مِن الذّرّه، إلی أکبرَ مِنها فی بَرٍّ هاوَبَحر ها،وَلا تَشتبهُ عَلیهِ لغاتُها ، فقلنا عِندَذلِک : أنّهُ سَمیعٌ لا بأُذُنٍ .» (صدوق،1380:ج269/1)

شنـوای سخنان‌همه خلقم بـه حقیقت شنوایان جهان را سخنان می‌شنوانـــم
حیّ و قیّـوم‌وآن دم که‌کس‌ازخلق‌نماند من یـــــکی‌معتمدو واحد وقیّوم بمانم
(سنایی،1362: 386)

هرکه‌گویدکه‌خدارا به‌قیامت‌بتوان دیـد او نبـــیند به حقیقت نه از آن‌گمشدگانم
(همان: 388)

توآن‌حِّیی‌خداونداکه ازالهام‌ها دوری توآن فردی خداونداکه خودراهم تومی‌شایی
(همان: 599)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

7- لطیف

اسم «لطیف» در قرآن هفت‌بار آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته است، گاهی تنها با اسم «خبیر» و احیانا با دو اسم «علیم» و «حکیم» همراه آمده است، مانند: (انعام/-103یوسف/100،حج/63،لقمان/16،شوری/19،ملک/14واحزاب/34)

لطیف: «هرگاه این لفظ از باب "نصر ینصر"گرفته‌شود باحرف-جری مانند ب و لام، متعدی، و به معنی رأفت و مهربانی، ولی هرگاه از باب "شرف یشرف"باشد، به معنای دقت و ظرافت‌خواهدبود.» همان گونه‌درآیات زیر آمده است:

1 - ذات اقدس‌الهی «لطیف» و نامحسوس است از این جهت دیده نمی‌شود و در قرآن کریم از کلمه «لطیف» به عنوان علت استفاده کرده می‌فرماید: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر.»(انعام، 103) و درحقیقت علت جمله نخست وصف «لطیف»و علت جمله دوم اسم«خبیر» است.

2 - آگاهی از پوشیده و پنهان‌ها:« یا بنی إنّها إن تکُ مِثقالَ حبّةٍ مِن خَردلٍ فتکُن فی صخرةٍ او فی السَّمواتِ أو فی‌الأرضِ یأتِ بَها اللهُ إنَّ اللهَ لطیفٌ خبیرٌ.» (لقمان/16)

3- آیه سوره یوسف ناظر بر معنی تدبیر در لطیف است،چنان‌که خداوند، فراتر از اندیشه و خرد انسان، به فرمانروائی‌رساند:«...ان‌ربی‌لطیف‌لمایشاءانه‌هوالعلیم‌الحکیم.» (یوسف/ 100)

4-گاه بیان رأفت و مهربانی خداست، چنان که می‌فرماید: االلهُ لطِیفٌ بعبَادِهِ یَرزُقُ مَن‌یَشاءُ...» (شوری/19) همچنین برای بیان آگاهی از پنهان‌ها، بهترین راه این است که لطیف و دقیق بودن ذات را گواه بر نفوذ او در گستره هستی بگیرد، زیرا شئ دقیق می‌تواند نافذ باشد از این جهت علمش گسترده و فراگیر است. در این باب امام رضا می‌فرماید: «وَامَّا اللطیفُ فلیسَ علی قِله وَ قضافه وَصِغر،ولکن ذلکَ عَلی النفاذِ فی الأشیاءِ وَالإمتناع مِن أن یُدرکَ ؛ کقولِک : لطفَ عَنّی هذا الأمرُ وَلطفَ فلانٌ فی مَذهَبه وَقولِه ،یخبرُکَ أنّهُ غمضَ فبُهرَ العقلَ وَفات الطّلبَ وَعادَ مُتَعَمَّقاً لایُدرکُهُ الوَهمُ فهکذا لطفَ اللهَ تبارَکَ وَتعالی عَن‌أن‌یُدرکَ-بحدَّبوَصفٍ ،وَالطّافهُ مِنّا الصَّغرُ وَالقلّه ،فقد جمعنا الاِسمُ وَ اختلفَ المَعنی.» (صدوق،1380: 298-299) (وامّا لفظ لطیف به معنی‌کمی، کوچکی و نازکی نیست، بلکه به معنی«نفوذ در اشیاء» و «درک نشدن »می‌باشد، مثل این جمله: « لطف عنی هذا الأمر» (یعنی، فلان امر

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

از من پنهان شد) و «لطف فلان فی مذهبه وقوله» (یعنی فلانی در گفتارش لطیف و ظریف است) به این معنی که او روش وگفتاری پیچیده دارد و عقل را متعجب می‌سازد و از دسترس به دور است و بسیار عمیق و ظریف بوده و فکر و اندیشه به او نمی‌رسد، همچنین است خداوند، دقیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که با حدّ و وصفی درک شود و یا با وصفی توصیف گردد ولی« لطافت » درمورد ما آدمیان عبارتست از کوچکی وکمی ،پس باز هم دراسم مشترک هستیم ولی معنی ومفهوم آن مختلف ومتفاوت است .)

نگنجـــد نور ذات اندر مظاهـــر — که سبحات جلالش هست قاهـــر
.چه نسبت‌خاک را با عالم پـاک — که ادراکست عجز از درک ادراک
عدد گر چه یکی دارد بدایـــت — و لیکن نبودش هرگز نهایـــــت
عدم درذات خود چون بودصافی — وزو با ظاهر آمد گنج مخـــــفی
حدیث کنت کنزا را فرو خـــوان — که تا پیدا ببینی گنج پنـــــهان

. (شبستری ، 1333: 12- 14)

«ذلکم‌اللهُ رَبّکُم لا إلهَ إلّا هُو خالقُ کُلّ شیءٍ فاعبدُوهُ وَ هُو علی کُلِّ شیءٍ وکِیلٌ. لا تُدرکُهُ الأبصارُ وَ هُویُدرِکُ‌الأبصارَ وَهُواللطیفُ ُ الخَبِیرُ .» ***(الانعام /۱۰۲-۱۰۳)*** امام رضادر مجلس دیگر می‌فرماید :

« .. فَقَالَ یَا فَتْحُ إِنّمَا قُلْنَا اللّطِیفُ لِلْخَلْقِ اللّطِیفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشّیْءِ اللّطِیفِ وَ غَیْرِ اللّطِیفِ وَ فِی الْخَلْقِ اللّطِیفِ مِنَ الْحَیَوَانِ الصّغَارِ مِنَ الْبَعُوضِ وَ الْجِرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا تَکَادُ تَسْتَبِینُهُ الْعُیُونُ بَلْ لَا یَکَادُ یُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذّکَرُ مِنَ الْأُنْثَی وَ الْحَدَثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِیمِ فَلَمّا رَأَیْنَا صِغَرَ ذَلِکَ فِی لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسّفَادِ وَ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعَ لِمَا یُصْلِحُهُ مِمّا فِی لُجَجِ الْبِحَارِ وَ مَا فِی لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْقِفَارِ وَ فَهْمَ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقَهَا وَ مَا تَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادَهَا عَنْهَا وَ نَقْلَهَا الْغِذَاءَ إِلَیْهَا ثُمّ تَأْلِیفَ أَلْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ وَ بَیَاضَهَا مَعَ خُضْرَه وَ مَا لَا تَکَادُ عُیُونُنَا تَسْتَبِینُهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا وَ لَا تَرَاهُ عُیُونُنَا وَ لَا تَلْمِسُهُ أَیْدِینَا عَلِمْنَا أَنَ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِیفٌ لَطُفَ فِی خَلْقِ مَا سَمّیْنَا بِلَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاةٍ وَ لَا آلَةٍ إِنّ کُلّ صَانِعِ شَیْءٍ فَمِنْ شَیْءٍ صَنَعَهُ وَ اللّهُ الْخَالِقُ اللّطِیفُ الْجَلِیلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَیْءٍ»(صدوق،1380: ج 1، صص 127 - 129) (...امام فرمودند: ای فتح! به این جهت می‌گوییم لطیف که در خلق کردن، لطافت و

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

ظرافت دارد و به اشیای کوچک و ظریف آگاه است. آیا اثر صنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف نمی‌بینی؟ آیا اثر خلق او را در خلقت ظریف و دقیق حیوانات کوچکی؛ مثل پشه و پشه ریزه و کوچک‌تر از آن که چشم به سختی آن را می‌بیند بلکه از فرط ریزی، نر و ماده و بچّه و بزرگ آنها از یک‌دیگر تشخیص داده نمی‌شود، ندیده‌ای؟ وقتی کوچکی آنها را در عین ظرافتشان می‌بینیم، وقتی آشنایی آنها را به نحوه آمیزش مخصوص به خود و فرار از مرگ و جمع‌آوری مایحتاجشان از دل دریاها و پوست درختان و پهنه دشت‌هاوبیابان‌ها می‌نگریم، وقتی به سخن گفتن آنها ونحوه فهم سخنان یکدیگر، و فهمیدن کلام بزرگ‌ترها توسّط بچّه‌ها و غذا آوردن والدین برای فرزندانشان را می‌اندیشیم. و همین‌گونه به رنگ‌آمیزی آنها، قرمز با زرد، سفید با سبز و نیز آنچه چشمانمان به سختی تمام پیکره‌اش را می‌بیند و آنچه نه چشم می‌تواند ببیند و نه دست می‌تواند لمس کند می‌نگریم، می‌فهمیم که خالق این مخلوقات، لطیف و دقیق‌است و خلق و آفرینش‌آنچه که شرحش‌گذشت را با دقّت و ظرافت و بدون وسیله و ادات وآلاتی‌انجام داده است؛ چه هر خالقی مخلوق خود را از چیز دیگری می‌آفریند ولی‌خداوند، لطیف ودقیق و با جلالت، مخلوقات خود را آفریده امّا نه از چیزی، بلکه از هیچ و عدم، موجودات را به وجود آورده است.)

درذات لطیف‌تـــوحیران شده فکرت‌ها　　برعلم قدیم‌تـوپیدا شده پنهـــان‌ها

(سنایی،۱۳۶۲: ۱۶)

لطف‌تو برآمیزدپاکی به گناه انـــــدر　　قهر تو برانگیزد دیوی به شهاب اندر

(همان: 886)

بیا تا اهل معنی‌درین‌عالم‌بـــه‌غم‌بینی　　بیاتالطف‌ربّانی‌و احسان و کرم بینی

(همان: 702)

ای‌کس‌به‌سزا وصف تو ناکرده‌بیانـــــی　　حیـران‌شده از ذات لطیف‌توجهانی

(همان:687)

نتیجه‌گیری

از منظر قرآن وامام رضا(ع) و حکیم سنایی، خالق جهان، یگانه‌ای است که شریک ندارد.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

چون موجود مطلق نامتناهی مالک هر موجودی است و برای غیر مجالی نمی ماند.در قرآن مجید اسم «واحد» همراه با اسم «قهّار» وارد شده است،چون خدا قاهر هست ، طبعا حدّی بر آن حکم نخواهد کرد. و محدود نبودن ملازم با قاهریت است، و ناگفته پیداست موجود بی‌حدوبی‌مرز،تعدّد بردار نیست. خالقیت صفتی است از اوصاف فعل خداوند. وحدت اطلاقی خداوند مبدأ فیض واحدی است که بر همه موجودات از ابتدای عرش تا انتهای جهان ماده، گسترده شده است. صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیت، بصیریت و... حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند صفات کمال و ذاتی خداوند، عین ذات متعالی او هستند و هرکدام از آنها عین دیگری نیز هست، هرچند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند، ولی از نظر مصداق متحدند. در غیر این صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال‌اند وبا وجوب و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. باید متذکر شدکه در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می‌شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

کتاب‌نامه

نهج‌البلاغه.ترجمه‌سیدعلی‌نقی .فیض الاسلام.تهران:انتشارات فقیه .

آثار و اخبار امام رضا(ع) (ترجمه مسندالامام الرضا) . عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.

حرانی،حسن بن علی. 1363. ***تحف العقول عن آل الرسول***. علی اکبر. غفاری. قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین .

حلّی. 1399ه. ***باب هادی عشر*** .چاپ دوم. قم: انتشارات مصطفوی .

سبزواری،هادی بن مهدی. 1366 .***شرح منظومه*** (حاشیه بر اسفار اربعه ملا صدرا). قم: دارالعلم.

شبستری، شیخ محمود . 1333. ***گلشن راز*** . شیراز : انتشارات کتابخانه احمدی .

شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبد الکریم . 1419ق. ***الملل و النحل*** . چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

صدوق، ابو جعفر بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. 1404ق. ***التوحید*** . قم: جامعهٔ مدرسین .

ـــــــ ، ـــــــــ. 1380. ***عیون اخبار الرضا*** . ترجمه و شرح محمد تقی. اصفهانی مشهور به آقا نجفی . انتشارات علمیه اسلامیه .

ـــــــ ، ـــــــــ.1368ش.***ثواب الاعمال وعقاب الاعمال*** .ترجمه علی اکبر .غفاری . تهران : نشر تهرانسال .

طباطبایی،محمدحسین . 1377. ***نهایه الحکمه***. قم : مؤسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم .

فاضل، مقداد 1412ق. ***الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد***. چاپ اول.: مجمع البحوث الإسلامیهٔ.

مجلسی ،شیخ محمد باقر . 1403. ***بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار***. ج49. چاپ دوم. بیروت: موسسه الوفاء.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]

مسند الامام ارضا(ع). 1406ق. جمع و ترتیب شیخ عزیزالله. عطاردی. مشهد : کنگره جهانی امام رضا (ع).

مطهری ، مرتضی. 1377. ***مجموعه آثار***ج2. قم : ناشر صدرا .

ـــــــ. ***آشنایی با علوم اسلامی*** . 1385.قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم. معروف الحسنی،هاشم. 1382. ***زندگی دوازده امام*** ج2.ترجمه محمّد . مقدس .چاپ چهارم.تهران : امیر کبیر .

(شیخ)مفید ،محمد بن نعمان. 1389. ***امالی***. ترجمه عبد الرحیم.عقیقی بخشایشی . قم : نشرنوید اسلام.

ملا صدرا،صدرالدین محمدشیرازی . 1391 .***الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*** . تصحیح سید مصطفی محقق داماد .تهران : انتشارات سروش .

مکارم شیرازی ،ناصر . 1377. ***پیام قرآن*** (روشی تازه در تفسیر موضوعی قرآن). تهران : دارالکتب الاسلامیه .

نفیسی، سعید. 1343. ***سرچشمه‌های تصوف در ایران***. تهران: کتابخانه فروغی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-02-02]